

در سوگ شادروان ایرج افشار

سید محمد دبیر سیاقی *



گور و کفن کالبدش را فشرده
مرگ ز خاطر نتواند سترده
از رخ ألواح کهنه گرد بُرد
حاصل فکر کهنان کرد و خُرد
پُر سخن نغز به خواهان سپرد
در دو مجلد به درستی شمرد
رازی و شیرازی را گیل و کُرد
نغز اثرها کرد صافی ز دُرد
یا به «بخارا»، شکرآبی بخورد
تا که مصون مانند از دستبرد
در غم او گفت و افسوس خورد
«آب نبود او که ز سرما فسرده»
«دانه نبود او که زمینش فشرده»
نامش و آثارش پاینده است

ایرج افشار چه گویی که مُرد
نام و هنرها و عمل‌هاش را
آنکه به «گلگشت وطن» با شکیب
آنکه به «فهرست مقالات» گرد
همچو پدر «نامه آینده» را
هرچه به «بزد» اندر بُد «یادگار»
داد بر از «راهنمای کتاب»
گرد به «فرهنگ ایران زمین»
خواند به «کلک» ار کسی آن «پاره‌ها»
از دو گرانقدر دو گنجینه ساخت
شاید چون رودکی و مولوی
«گاه نبود او که به بادی پرید»
«شانه نبود او که به موئی شکست»
پس نتوان گفت که ایرج بمرد

* استاد بازنشسته ادبیات



ماده تاریخ رحلت استاد ایرج افشار یزدی

عبدالرحیم رجبعلی زاده کاشانی



دیده بریست و بشد بالمش بالینش خشت
پای از عرصه دنیای دنی بیرون هشت
در همه عمر به جز بذر گل مهر نکشت
شد عزای ادب اندر غم آن پاک سرشت
رفت چون طایر جانسوی گلزار بهشت
«مرد تحقیق و ادب ایرج فرزانه» نوشت
۱۴۳۲ قمری

حیف و صد حیف که افشار محقق ز جهان
اسوه علم و هدایت گر اهل تحقیق
رحمت حق به روانش که به باغ دل دوست
عالم علم و ادب گشت چو از او محروم
خواستم سال وفاتش به ربیع الثانی
کلک «بتا» پی تاریخ به آیین جمل

آن کس که آه جانسوز بهرش به آسمان رفت
با مهر آل طاها، روحش سوی جنان رفت
هر چند جسم پاکش از بین دوستان رفت
بنارقم زد و گفت: «افشار ازین جهان رفت»
۱۳۸۹ خورشیدی
۸۹/۱۲/۲۶

دردا که رفت از دست افشار بافضیلت
آن اسوه حقیقت چون بود پاک و والا
جاوید نام نیکش در عالم ادب باد
تاریخ رحلتش را چون خواستم به اسفند

